



گردشگری در قرآن

پدیدآورنده (ها) : یعقوبی، ابوالقاسم

فقه و اصول :: نشریه فقه :: زمستان ۱۳۷۶ - شماره ۱۴ (ISC)

صفحات : از ۵۵ تا ۸۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/28274>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۹/۲۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- ضرورتها و ظرفیت‌های گردشگری اسلامی و رویکردهای آن (از منظر الگوهای فرهنگی اسلام و فقه اسلامی)
- چالش‌های فقهی- حقوقی حضور گردشگران غیرمسلمان در کشورهای اسلامی
- فقیهان جهانگرد
- گردشگری اجتماعی
- معنا شناسی واژه سیاحت و مترادفات آن در قرآن کریم
- زنان و محدودیتهای جهانگردی
- فرصتها و محدودیتهای صنعت گردشگری در ایران
- بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر امنیت اجتماعی
- مؤلفه های نظریه امنیت پایدار در اسلام
- مفهوم شناسی امنیت اقتصادی
- وضعیت نظریه پردازی روابط بین الملل در ایران
- حقوق بین الملل و جهان اسلام: به سوی نظام حقوقی بین المللی چندقطبی

عناوین مشابه

- نقش گردشگری بر پرورش کودک در ساحت های تربیتی از دیدگاه قرآن و حدیث
- تابستان است سفر کنیم! گردشگری در نگاه قرآن و روایات
- برنامه ریزی فضایی در توسعه صنعت گردشگری مطالعه موردی استان چهارمحال و بختیاری محور بازفت
- نگاهی به ابعاد عرفانی داستان موسی (ع) و خضر در قرآن
- آثار صلح آمیز جهاد در روابط بین الملل بر اساس آیات قرآن کریم
- پاسخ به یک پرسش: چرا نام امام علی و سایر ائمه علیهم السلام در قرآن نیامده است؟
- تطبیق فقهی مباحث بغات نهج البلاغه با قرآن و مقارنه مذاهب فقهی در آن
- ارزیابی و تدوین استراتژی مقصد در چارچوب توسعه پایدار گردشگری نمونه مورد مطالعه کلان شهر مشهد
- امکان سنجی توسعه گردشگری در نواحی روستایی از دیدگاه گردشگران بخش کرگانرود شهرستان تالش
- تاریخ و فلسفه تاریخ در قرآن



مجله تخصصی در قرآن

ابوالقاسم یعقوبی

قرآن، کتابی است جامع و فراگیر که به عنوان منبع بنیادی و اساسی در فهم و دست یابی به احکام شرعی، سخن نخستین را می زند. هر پژوهشگری از هر زاویه و افقی به این گنجینه خداوند بنگرد به مقصود و مطلوب مورد نظر خویش دست می یابد.

فقه پژوهان، مفسران، تاریخ نگاران، و ... از دیرباز گم شده خود را در قرآن می جستند و از آن مدد می گرفته اند.

موضوع این نوشتار نیز، از پدیده هایی است که هر چند به این شکل و شیوه نوپیدا و نو ظهور است، لکن می توان برای دستیابی به قواعد و اصول کلی آن، سراغ قرآن رفت و از کتاب الهی برای آن ره توشه گرفت.

البته، این نکته را نباید نادیده انگاشت که موضوعاتی از قبیل «صنعت توریسم» کم تر در کلمات فقهای پیشین مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ زیرا این موضوع با این گستردگی یا در زمان آنان مطرح نبوده و یا اگر هم مطرح بوده در حدی نبوده است که نیاز به بحث استدلالی فقهی داشته باشد. افزون بر این، در گذشته حکومت و نظام به نام اسلام و با قوانین اسلامی روی کار نبوده است که بخواهد در زمینه ارتباط و

عضویت با خانواده بین المللی، احکام و روابط و مسائل مربوط به آن را مورد بحث و بررسی همه جانبه قرار دهد؛ از این روی روش استدلال و دستیابی به دلیل شرعی در این مسأله نیز ابتکاری و ویژه خواهد بود که جای نقد و بررسی گسترده خواهد داشت. به هر حال، از دید یک فقه پژوهی آشنا به مقتضیات زمان و مکان برگرفتن اصول و قواعد کلی در زمینه گردشگری و جهانگردی، از قرآن کریم، امری ضروری و ممکن است و می توان از صراحتها و اشارتهای قرآن بر آن استدلال کرد و به رهنمودهای عملی و عینی نیز دست یافت.

روش بررسی و بهره وری ما از قرآن کریم در این زمینه بر دو محور استوار است:

۱. دستورها و فرمانها.

۲. نمونه ها و الگوها.



دستورها و فرمانها

الف: واژه سیر

در تکاپوی زندگی به ویژه در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، و تاریخی، سفر و گردشگری و سیر و جهانگردی دارای نقشی تعیین کننده و سرنوشت ساز است. از دیر زمان مردمان خردمند برای سیر و سفر جایگاه ویژه ای قائل بوده اند و آن را بخشی از زندگی اجتماعی و انسانی خویش می شمرده اند.

قرآن مجید، با به کارگیری واژه «سیر» در شکلها و هیأتها گوناگون، دستور به

گردشگری و جهان گردی می دهد:

«قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض ...»^۱

پیش از شما ستنهایی بوده است، پس بر روی زمین بگردید و بنگرید ...

«فسیروا فی الأرض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین.»^۲

پس در زمین بگردید و بنگرید که عاقبت کار آنان که پیامبر را به دروغ نسبت می دادند، چگونه بوده است.



«قل سیروا فی الأرض فانظروا کیف کان عاقبة المجرمین.»^۳

بگو در زمین سیر کنید و بنگرید که پایان کار مجرمان چگونه بوده است.

از مجموع این آیات و مانند آن می توان دریافت که: اصل مسأله گردشگری و سیر و جهانگردی و نیز برداشت و دریافت ژرف و عمیق از این سیروسفر، مورد عنایت و توجه خداوند متعال در قرآن مجید است.

در زمانی که هنوز نوشته و کتابی در زمینه شناخت تاریخ و سنن اجتماعی تدوین نشده بود و مدرسه و دانشگاهی در این رابطه وجود نداشت و یا در دسترس عرب و مسلمانان جزیره العرب نبود، خداوند، مسلمانان را به سیر و نظر در این مقوله ها فرا می خواند و از آنان می خواهند که در این باره به تفکر و تدبّر پردازند.

روشن است که فراخوانی خودبه خود نوعی دستور به جهانگردی و سیروسفر به مکانهای تاریخی و جغرافیایی را به دنبال دارد.

از این جا می توان به این نکته نیز دست یافت که مسأله مهم و فراگیری که در زمان ما از آن به عنوان «باستان شناسی» یاد می شود و رشته های ویژه ای را در دانشگاههای دنیا به خود اختصاص داده، مورد دعوت و توجه قرآن بوده است.

در آیات قرآن کریم، به بسیاری از نقاط جغرافیایی و تاریخی اشاره شده که همواره مورد توجه باستان شناسان قرار گرفته است: مصر، اصحاب حجر (سنگستان) سدّ ذوالقرنین، غار اصحاب کهف، ارم ذات العماد، سدّ مآرب، احقاف، رودی که بنی اسرائیل از آن گذشتند و فرعونیان در آن غرق شدند، و ... فهم دقیق و روشن این مفاهیم در گرو آن است که یک مورخ و یا مفسّر و یا فقیه نسبت به آنها شناخت همه جانبه پیدا کند و این شناخت بدون کمک گرفتن از دانش باستان شناسی ممکن نیست، گرچه بسیاری از این آثار تاریخی به تدریج بر اثر زمین لرزه ها، افت و خیز دریاها، ریزشهای آسمانی، سایش خاک و مانند آن دگرگون شده است، لکن این دعوت قرآن و فرمان به سیر در زمین روحیه کاوشگری و جست و جو را در پیروان خود بر می انگیزد و ضرورت مسأله باستان شناسی را برای درک و شناخت

مکانهای مورد اشاره قرآن روشن می‌سازد.

باستان‌شناسی، که لازمه آن جهانگردی و گردشگری است، در حقیقت علم بازسازی تاریخ از گذشته تا حال است. به سخن دیگر، باستان‌شناسی نوعی جراحی تاریخ و پی بردن به علل صعود و سقوط ملتها و امتهای پیشین است. سوکمندانه این بخش از علوم قرآنی مانند بسیاری از رشته‌های دیگر، کم‌تر مورد

توجه قرار گرفته و هنوز بر این بنیاد چیزی ساخته نشده تا به عنوان فنی درخور و شایسته، با روشهای نو و پیشرفته به بازسازی قصص قرآنی پردازد و فهم و درایتی نوین از آیات قرآنی ارائه دهد.

آیاتی که بدان اشارت رفت، نه تنها اصل مسأله گردشگری را مورد تشویق و ترغیب قرار داده، بلکه آن را در قالب فرمان و امر به پیروان خود تکلیف کرده است.

امر «سیروا» و «انظروا» هر چه باشد (مولوی، ارشادی، وجویی، استحبابی) چون دیگر اوامر قرآن است که مخاطبان مسلمان باید آن را جدی بگیرند و پی بگیرند، تا به دستاوردهای آن دست یازند. این امرها از دیدگاه فقهی باید مورد توجه فقیهان قرار گیرد: آیا این گونه اوامر قرآن و سنت، تکلیف آور نیست و نمی‌بایست گروههایی از مسلمانان برای راهنمایی مسلمانان در این زمینه تحقیق و کنجکاوی کنند؟ و مانند دیگر علوم شرعی اصول و قواعد و فروع آن را روشن سازند؟

این نکته درخور دقت است که چگونه فقیه از کنار این امرهای قرآنی به آسانی می‌گذرد و نسبت به عینیت و اجرای این اوامر رهنمود و راهکارهای عملی ارائه

از دید یک

فقه پژوهی

آشنابه

مقتضیات زمان و

مکان برگرفتن اصول و

قواعد کلی در زمینه

گردشگری و جهانگردی، از

قرآن کریم، امری ضروری و

ممکن است و می‌توان از مراحتها و

اشارتهای قرآن بر آن استدلال کرد و

به رهنمودهای عملی و عینی نیز دست یافت.



نمی‌دهد! آیا می‌بایست دیگران با جدیت و تلاش همه جانبه این دستورهای قرآنی را عملی سازند و ما تماشاگر باشیم. در زمانی که حکومت قدرت مند دینی از آن ماست و ابزارهای پیام‌رسانی فراهم است، نباید این امرهای قرآنی را در قالب نهاد و سازمانی سامان مند پیاده کرد و الگویی از آن به جهانیان ارائه داد؟

دسته دیگر از آیات قرآن، به صورت استفهام سرزنشی و تحریکی به مسأله گردشگری پرداخته و آنانی را که از این مهم سر بر می‌تابند مورد نکوهش و پرسش قرار داده است:

«أفلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم...»^۴

آیا در روی زمین نمی‌گردند، تا بنگرند که پایان کار پیشینیانشان چه بوده است؟

«أفلم یسیروا فی الأرض فتکون لهم قلوب یعقلون بها...»^۵

آیا در زمین سیر نمی‌کنند تا صاحب دلهایی گردند که بدان تعقل کنند....

این پرسشها، ضمن تحریک و ایجاد انگیزه در مسلمانان برای حرکت و گردش در اطراف و اکناف زمین و گشتن در جهان و سیر و سفر در طبیعت و کوه و دشت و هامون این نکته را مطرح می‌کند که برای دریافت سنتهای تاریخی و نگرش به عاقبت و پایان کار تمدنهای عظیم و بناهای تاریخی و جغرافیایی، نباید تنها به مطالعه آثار پرداخت، بلکه باید همت کرد و رنج سفر بر خود هموار ساخت و کوی به کوی و جای به جای جهان را در نوردید و به سیر آفاقی در کنار سیر انفسی دست زد^۶، تا به راز و رمز پیشرفته‌ها و تمدنها دست یافت و از فروپاشی و سقوط آنها درس عبرت و تجربه آموخت «فتکون لهم قلوب یعقلون بها».

علامه طباطبایی مفسر نامی قرآن در رابطه با این گونه آیات می‌نویسد:

«وربما استفید النذب من قوله تعالی: «أفلم یسیروا فی

الأرض...»^۷

از این آیات چنین به دست می‌آید که سیروسفر در زمین، امری پسندیده و مستحب در شریعت است.

اضافه می‌کنیم که مستحب بودن گردشگری و جهانگردی در صورتی است که اسلام و نظام اسلامی و جامعه مسلمانان از ترك آن زیان و ضرر نبینند و گرنه این مسأله رنگ و جوب و لزوم کفایی، به خود می‌گیرد که چه بسا ترك آن موجب نکوهش و سرزنش دین‌داران است. این نکته را می‌توان از باب وجود حفظ نظام و نیز حرام بودن، سلطه کافران بر مؤمنان^۹ و نیز برخورداری عزت و عظمت جامعه اسلامی^۹ استفاده کرد.

گذشته از آیاتی که با روشنی و آشکارا به مسأله سیر و گردشگری فرمان می‌دهد، آیات دیگری نیز در قرآن وجود دارد که نتیجه و پیام آن دعوت به گردش و سیروسفر در ارض برای دریافت درسهای عبرت‌آمیز و سرنوشت‌ساز از آثار بسیارداران و استعمارگران است، از جمله:

«کم ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام کریم و نعمة کانوا فیها فاکهین کذلک و اورثناها قوما آخرین ...»^{۱۰}

بعد از خود چه باغها و چشمه سارها بر جای گذاشتند و کشتزارها و خانه‌های نیکو و نعمتی که در آن غرق شادمانی بودند، بدین سان بودند و ما آن نعمتها را به مردمی دیگر واگذاشتیم ...

نوشته اند هنگامی که امیرالمؤمنین علی(ع) از شهر مدائن گذشت و به آثار کسری رسید، یکی از همراهان سخنی بدین مضمون گفت که:

«بادها بر این دیار وزیده است و عمارتها را در آستانه تخریب قرار داده است.»

امام(ع) با اشاره به آیات فوق فرمودند:

«این آیات را بخوان از آن پندگیر که چگونه مردمی در نعمت و رفاه می‌زیستند و بر اثر ناسپاسی و گناه آن نعمتها از آنان گرفته شد و گرفتار نعمت و عذاب شدند.»^{۱۱}



هان ای دیده عبرت بین از دیده نظر کن هان
ایوان مدائن را آئینه عبرت دان
پرویز که بنهادی بر خوان تره زرین
زرین تره کو بر خوان، رو کم ترکوا برخوان^{۱۲}

در جای دیگر قرآن به سنتهای تاریخی و نوامیس طبیعی مانند عزتها و ذلتهها، پیروزیها و شکستها، خوشبختیها و بدبختیها اشاره می کند و می فرماید:

«قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض...»^{۱۳}

پیش از شما سنتها و قانونهایی عملاً به وقوع پیوسته است. پس در زمین و آثار تاریخی گذشتگان گردش و کاوش کنید.

یکی از مفسران، ضرورت تدوین رشته ای در علوم دینی به نام «علم سنن اجتماع» را از این آیه استفاده کرده و می نویسد:

«رهنمود خداوند به بندگانش بر این که در جامعه و تاریخ سنتهایی وجود دارد. نشانه آن است که ما مسلمانان این دانش را جزء علوم و فنون قرآنی بدانیم و آن را از مهم ترین و اساسی ترین دانشها بشماریم. افزون بر آن، به ریشه و مأخذ آن علم نیز، که عبارت از سرگذشت و تاریخ گذشتگان است، ما را متوجه ساخته است، تا با سیر در زمین و شناخت سنتهای حاکم بر آن، به علتهای فراز و فرود ملتها و تمدنها دست یازیم.»^{۱۴}

ب: واژه سیاحت

یکی از واژه هایی که در رابطه با گردشگری و جهان گردی در قرآن مطرح شده است، واژه «سیاحت» است. این کلمه با سایر هیأت های آن در چند جای قرآن به چشم می خورد. لغت شناسان در توضیح آن چنین نوشته اند:

«سائح: من ساح فی الأرض، یسیح یسیحاً، اذ استمر فی الذهاب ومنه السیح، الماء الجاری و من ذلک یسمى الصائم سائحاً»

لإستمراره على الطاعة فى ترك المشتهى .» ۱۵

سائح، به کسی گفته می شود که در زمین می چرخد و گردشگری می کند، اصل این کلمه، به معنای حرکت و رفتن مدام است، به همین جهت به آب روان (سیح) گویند، و از این رو به انسان روزه دار «سائح» گفته شده زیرا در فرمانبری و اطاعت از خداوند و دوری گزیدن از خواسته های نفسانی در طول روز پی گیر و استوار است.

یکی از واژه شناسان معاصر، در پی ریشه اصلی و معنای مشترك آن بر آمده و نوشته است:

«اصل یگانه در معنای این واژه حرکت و جریانی است که همراه با تدبیر و تفکر باشد. بنابراین، اگر به آب روان «سیح» گفته می شود

مستحب
مرکز تحقیقات پیروان ارسطو
بودن گردشگری و

جهانگردی در صورتی است

که اسلام و نظام اسلامی و جامعه

مسلمانان از ترک آن زیان و ضرر نبینند

وگرنه این مسأله رنگ و جوب و لزوم کفایی، به خود

می گیرد که چه بسا ترک آن موجب نکوهش و سرزنش دین

داران است. این نکته را می توان از باب وجود حفظ

نظام و نیز حرام بودن، سلطه کافران بر

مؤمنان و نیز برخوردارى عزت و

عظمت جامعه اسلامی

استفاده کرد.



به این اعتبار است که آب جاری نرم و آرام راه می‌گشاید و به پیش می‌رود. از همین مقوله است، حرکت انسانها آن گاه که براساس اندیشه و توجه و وظیفه شناسی بین آنها و خداوند باشد. با این نگرش در خطاب آیه شریفه که می‌گوید: «فسیحو فی الأرض» نکته‌ای لطیف و ظریف نهفته است.^{۱۶}

گزیده سخن آن که این واژه به معنای: گردشگر، حرکت همراه با آرامش و اندیشه، مسافر، جهانگرد و توریست، آمده است.

قرآن مجید، به هنگام ترسیم سیمای مؤمنان و تصویر چهره فرزنانگان به تکلیفهای فردی و اجتماعی و ویژگیهای ارزشی آنان اشاره می‌کند و یکی از آن ویژگیها را «سائح» بودن آنان می‌شمرد:

«التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون
الأمرون بالمعروف والنهون عن المنكر والحافظون لحدود

الله...»^{۱۷}
آنان که با خدا روی آشتی دارند و خدا را عبادت می‌کنند، با سپاس و ستایش خداوند نرم و آرام در راه زندگی قدم می‌زنند، تکلیف انفرادی خود نماز را با دو رکن اصلی آن رکوع و سجده بپا می‌دارند و تکلیف اجتماعی خود را با دو رکن اساسی آن امر به معروف و نهی از منکر، به فرجام می‌برند و مرزهای الهی را نگاهبانند.

در این آیه «سیاحت» در کنار دیگر ارزشها قرار گرفته و معنای آن هم نمی‌تواند منحصر و محدود به یک مصداق مانند روزه باشد. گروهی از مفسران به قرینه سیاق و روند آیه آن را به معنای سیر و حرکت به سوی مراکز عبادی معنی کرده‌اند، ولی هم ایشان باز در توضیح معنای سیاحت گفته است که:

«یسبحون ویجولون من معهد من المعاهد الدینیة و مسجد من مساجد الله الی غیره»^{۱۸}

از ویژگیهای مؤمنان راستین یکی آن است که گردش و حرکت می‌کنند از پایگاهی از پایگاههای دینی و عبادی بسوی پایگاهی دیگر.

این معنا سازگار با همان معنای لغوی است که سیاحت را به معنای حرکت و جابه‌جایی و گردشگری دانسته است.

در آغاز سوره توبه نیز این آیه به چشم می‌خورد که:

«فسیحو فی الأرض اربعة اشهر»^{۱۹}

پس بچرخید در زمین چهار ماه.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد:

«السیاحة، السیر فی الأرض والجری ولذلك یقال للماء الدائم الجریة فی الساحة: السائح، و امرهم بالسیاحة اربعة اشهر کنایة عن جعلهم فی مآمن فی هذه البرهة من الزمان و ترکهم بحیث لا یتعرض لهم بشر حتی یختاروا ما یرونه انفع بحالهم من البقاء او الفناء»^{۲۰}

سیاحت، گردش در زمین است به همین جهت به آبی که دائم در جریان است «سائح» گویند. خداوند که به مشرکان دستور سیاحت می‌دهد کنایه از آن است که چهار ماه در امنیت باشند [و به هر چیز بیاندیشند و به هر جا بروند] تا آنچه به سودشان هست برگزینند؛ ماندن یا رفتن و نابود شدن.

در سوره «تحریم» نیز، اوصاف زنان شایسته را شمارش می‌کند که از جمله «سائحات»^{۲۱} بودن آنان است.

از مجموع این آیات چنین به دست می‌آید که ایستایی و ماندن در یک مکان مانند زادگاه و یا محل زندگی به خودی خود ارزش نیست، بلکه از آن سوی سیروسفر و سیاحت و حرکت و گردش کردن و آگاهی یافتن از محیط پیرامون و جهان پهناور، نوعی ارزش بشمار می‌رود که مؤمنان از آن برخوردارند.



سیاحت و مسیح

از اشارات آیات قرآنی و نیز از صراحت روایات بر می آید که: حضرت عیسی (ع) مصداق کامل و روشنی از گردشگران و جهانگردان دنیا به شمار می رود.

لغت شناسان پیرامون واژه «مسیح» چنین اظهار داشته اند:

«ساح فی الأرض ای ذهب ... وقد ساح، ومنه المسیح بن مریم علیهما السلام، فی بعض الأقاویل: کان یذهب فی الأرض فأینما أدرکه اللیل صفّ قدمیه و صلی حتی الصبّاح، فاذا کان کذلک فهو مفعول بمعنی فاعل.»^{۲۲}

این واژه «ساح» به معنای «رفت» آمده و کلمه «مسیح» هم از این اصل گرفته شده و در پاره ای از گفته ها آمده است: آن حضرت در زمین راه می رفت و می گشت، آن گاه که شب فرا می رسید تا به صبح به عبادت می ایستاد. بنابراین «مسیح» در این جا به معنای «سائح» و گردشگر است.

امام صادق (ع) درباره این ویژگی حضرت عیسی (ع) می فرماید:

«ان عیسی بن مریم کان من شرایعه السیح فی البلاد...»^{۲۳}

گردش کردن و مسافرت در بین شهرها و آبادیها جزء شریعت حضرت عیسی (ع) به شمار می رفته است.

او، همواره در زمین سیر می کرد و به سیاحت مشغول بود، تا هم با شگفتیهای آفرینش آشنایی بیش تری پیدا کند و هم در راه هدایت بندگان خداوند گام بنهد و هم از بدخواهان گریخته و به دیدار نیکان توفیق یابد.

در کتابهای روایی و تاریخی این ویژگی آن حضرت به گونه ای روشن تر بیان شده است:

۱. «قال رسول الله (ص) مرّ اخی عیسی (ع) بمدینة و فیها رجل وامراه

یتصالحان.»^{۲۴}

۲. «وعنه (ص) مرّ اخی عیسی (ع) بمدینة واذا فی ثمارها الدود.»^{۲۵}

۳. «وعنه (ص) مرّ اخی عیسی (ع) بمدینة واذا وجوههم صفر.»^{۲۶}

تعبیر پیامبر اسلام (ص) به این که حضرت عیسی (ع) از آبادی و یا شهری می گذشت نشانگر آن است که آن حضرت، همواره در حال سفر و سیاحت و گردش هدفدار بوده و در راستای هدایت مردم و آشنایی آنان به ارزشهای الهی، از این سوی به آن سوی و از این شهر به آن شهر در حرکت و رفت و آمد بوده است.

در پاره ای از روایات از امام صادق (ع) چنین رسیده است که:

«بینا عیسی بن مریم فی سیاحته اذ مرّ بقریة فوجد اهلها موتی فی الطريق والدور ...»^{۲۷}

در لابه لای گردش و سیاحت، حضرت عیسی (ع) به آبادی رسید که تمام مردمان آن در راه و منزلها مرده بودند ...

باز همین تعبیر «سیاحت» به عنوان الگوگیری و نمونه یابی بر زبان رسول خدا (ص) جاری شده است. ابی ذر غفاری می گوید: روزی در خدمت پیامبر بودیم، آن حضرت نماز خواند و سپاس خدای گفت سپس فرمود:

«یا بن جنذب من اراد ان ینظر ... الی عیسی فی سیاحته ... فلینظر الی هذا الرجل المقابل ... فالتفت الناس ینظرون من هذا المقبل فاذا هو علی بن ابی طالب علیه الصلاة والسلام.»^{۲۸}

پسر جنذب! هر کس بخواهد به سیاحت عیسی بنگرد ... به آن مردی که از روبه روی آید بنگرد. مردم به آن سو نگرستند، چهره علی بن ابی طالب (ع) را مشاهده کردند.

مقصود آن است که عیسی (ع) به عنوان الگوی سیاحان و گردشگران در فرهنگ دین مطرح شده است. جالب این است که در پاره ای از تعبیرها و گویش های امامان معصوم (ع) از حضرت عیسی به عنوان «سیاح» و جهانگرد یاد شده است. مرحوم مجلسی، روایت مفصلی را می آورد بدین شرح:

مردی یهودی که دانا و آگاه به شرایع آسمانی بود، از شام به مدینه آمد و در جمع یاران رسول خدا (ص) که علی (ع) هم در میان آنان بود حاضر شد. پرسشهای فراوانی داشت که یکی یکی مطرح کرد



و پاسخ آنها را می‌طلبید. علی (ع) آمادگی خود را برای پاسخ‌گویی اعلام کرد، و او پرسشهای خود را آغاز کرد از جمله: طرفداران عیسی چنین می‌پندارند که او «سیاح» و جهانگرد بوده است؟

امام (ع) فرمود: آری چنین است و پیامبر اسلام (ص) نیز سیاحتش در صحنه‌های جهاد و پیکار بود.

روایتها و رهنمودهای رسیده از پیشوایان معصوم نیز گویای آن است که: پختگی و کمال و حقیقت‌یابی و رسیدن به عینیت و واقعیت در پرتو سیروسفر و جهانگردی ممکن و میسر است و مسلمانان باید برای این بخش از زندگی نیز، برنامه‌ریزی کنند.

امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید:

«ليس للعاقل ان يكون شاخصا الا في ثلاث، مرمة لمعاش او خطوة في معاد، او لذة في غير محرم.»^{۳۰}
 خردمند از شهری به شهری [و از کشوری به کشوری دیگر] نمی‌رود، مگر برای یکی از این سه چیز: سامان‌دهی امور معیشتی، گام نهادن در اصلاح آخرت، برخورداری از لذت و تفریح سالم.

«شاخص» به معنای جابه‌جایی و انتقال از مکانی به مکان دیگر و از شهری به شهر دیگر است. در این فراز، امام علی (ع) بهره‌مندی و برخورداری از لذتهای مباح و حلال را در گرو سیر و سفر دانسته و آن را بخشی از زندگی مسلمانان شمرده است. در جای دیگر از آن حضرت رسیده است که فرمود:

«ليس الخبير كما المعاينة.»^{۳۱}

شنیدن کی بود مانند دیدن.

و نیز فرمود:

«واسكن الأمصار العظام فانها جماع المسلمین.»^{۳۲}

در شهرهای بزرگ، که مرکز اجتماع انبوه مسلمانان است، سکنی گزین.

دانشمند فرزانه محمد جواد مغنیه در توضیح این فراز از کلام امام می نویسد:

«سکنی گزیدن و سفر کردن به شهرهای متمدن و بزرگ، آدمی را به ره آوردهای تمدن و ابتکارات و اختراعات بشری، آشنا می سازد و فاصله تمدنها و پیشرفتهها را به مردم نشان می دهد. و افقی ژرف تر و گسترده تر از آنچه در آن می زیند به روی آنان می گشاید.»^{۳۳}

در ضرب المثل ها آمده است: «جهان دیدن به از جهان خوردن» است. از حدیثهایی مانند «اطلبوا العلم ولو بالضمین»^{۳۴} نیز می توان آموخت که اسلام برای فراگیری علم و دانش مرز نمی شناسد و گردشگری و جهانگردی را در رابطه با اندوخته های علمی و فراگیری تجربه از دیگر ملتها و کشورها لازم و ضروری شمرده و به مسلمانان دستور و فرمان اکید داده است.

ادبیات فارسی و عربی ما نیز، از همین فرهنگ قرآن و سنت اثر پذیرفته و در آثار باقی مانده و موجود ملی و مذهبی، به مسأله گردشگری و جهانگردی اهمیت و توجه فراوانی شده است:

تغرب عن الأوطان فی طلب العلی و سافر ففی الأسفار خمس فوائد
تفرّج همّ و اکتساب معیشتة و علم و آداب و صحبة ماجد

در این شعر که منسوب به حضرت علی (ع) است، به مسأله سیر و سفر و جدا شدن از وطن و زادگاه اشاره شده و گذشته از این که سفر و گردشگری را تعالی بخش شمرده به فایده های پنجگانه آن نیز پرداخته است.

۱. غم زدایی و پیدایش نشاط و شادابی

۲. فقرزدایی و رسیدن به زیستی شایسته

۳. دانش آموزی و فراگیری تجربه.

۴. آشنایی با فرهنگها و آداب و رسوم



۵. دوست یابی و شناخت یاران نیک و بزرگوار.

شاعران فارسی زبان نیز در این زمینه به نکته های ارزشمندی اشارت کرده اند. سعدی شیرین سخن، که خود جهانگردی را به مدت سی سال آزموده است، می سراید:

در اقصای عالم به گشتم بسی به سر بردم ایام با هر کسی
 ز هر گوشه ای توشه ای یافتم زهر خرمی خوشه ای یافتم
 همو در ره آوردهای سفر و گردشگری می سراید:
 جهانگشته و دانش اندوخته سفر کرده و صحبت آموخته
 بر همین اساس انسانهایی را که مسافرت نمی کنند و بسته به خاک و وطن
 خویشند، پخته و کامل نمی شناسد:

اگر پارسایی سیاحت نکرد سفر کردگانش نخوانند مرد
 سعدی، هشیاری، حکمت اندوزی و حکمت آموزی خود را مرهون
 جهانگردی ها می داند.
 اوحدی نیز، گردش و جهان دیدن را مقدمه گشایش روزنه های نوین در زندگی
 می شمرد:

آن که شش ماه در سفر باشد روی دیگر به راه در باشد
 نظامی، پویایی و بالندگی اندیشه و پختگی و ناب شدن خرد را در گرو سفر
 می داند:

سرعت عقل در جهانگردی جنبش روح در جوانمردی
 فردوسی، فرزاندگی و آزمودگی آدمی را در پرتو گردشگری و جهانگردی میسر
 می شمرد:

درست است گفتار فرزندگان جهاناندریده و پاک دانندگان
 جهان آزموده دلاور سران گشادند یک یک به پاسخ زبان
 عطار گوید سیاحت و سفر زمینه بروز استعدادها، خلاقیت ها و ابتکارهاست:
 زین بحر همچو باران بیرون شو و سفر کن زیرا که بی سفر تو هرگز گهرنگردی

و شاعری دیگر اندر فواید سفر و جهانگردی گفته است :

کس گهر بی سفر کجا یابد	ای دل ارچند در سفر خطر است
تابش ماه و خور کجا یابد	آن که چون سایه گشت خانه نشین
بر شکاری ظفر کجا یابد	زاغ کز آشیمان نپرد

نمونه ها و الگوها

بخش گسترده‌ای از بحثهای قرآن در قالب سرگذشت اقوام پیشین و داستانهای گذشتگان بیان شده است. توجه به این نکته که تاریخ بستر حوادث گوناگون است و آنچه را به صورت ذهنی و فلسفی جست و جو می کند، گاه در صفحه های تاریخ به صورت عینی قابل بازیابی است، نقش محوری و زیربنایی تاریخ را نشان می دهد. مطالعه و نگرش به تاریخ و دیدن و گشتن در مکانهای تاریخی که ظرف وقوع رخدادها بوده اند، عمر آدمی را به بلندای عمر بشر دراز می سازد و آموزه های نظری و عملی و کاربردی فراوانی را فرا راه جوامع بشری می نهد.

قرآن، با نقل فصل ها و فرازهای از داستان گذشتگان، روایتی تصویری و هنری از اندیشه و فرهنگ آنان را به نمایش می گذارد و حس کنجکاری آدمی را برای ردیابی و شناسایی مکانها و سرزمینهای وقوع این داستانها بر می انگیزاند و همین به نوبه خود گونه ای گردشگری و جهانگردی را می طلبد که قرآن در ضمن بیان قصه ها داستانهای گذشتگان مردمان را به آن سو فرا می خواند:

«نحن نقص عليك احسن القصص بما اوحينا اليك هذا القرآن وان

كنت من قبله لمن الغافلين». ۳۵

ما نیکوترین سرگذشت را با این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو

حکایت کنیم و تو پیش از آن از بی خبران بودی.

توجه به واژه «قصص» در بحث مورد نظر می تواند راهگشا و درس آموز باشد:

«کلمه «قصص» در قرآن بر وزن «عَسَس» آمده نه «فَرَّق جمع فرقه»

واژه یادشده صورت جمع ندارد و در اصل به معنای «پی گیری» و



«ردیابی» است ... قصص به معنای رمان یا حوادث خیالی نیست،

بلکه به معنی سرگذشت و ماجرای واقعی است. ^{۳۶}

بنابراین، بهره‌وری از قصص قرآنی آن‌گاه به شایستگی انجام می‌گیرد که انسانها در راستای پی‌گیری و ردیابی رخدادها قرار گیرند و با گردش و نگرش در ظرف و بستر داستانها از آن‌پند و عبرت آموزند و تنها به شنیدن و مطالعه بسنده نکنند.

امام علی(ع) می‌فرماید:

«لن یصدق الخبر حتی یتحقق العیان». ^{۳۷}

گزارش آن‌گاه مورد تصدیق و تأیید است که عینی و خارجی باشد.

در این جا می‌پردازیم به ارائه سیمانگاری قرآن درباره شماری از شخصیت‌های الهی که زندگی آنان همراه بوده است با سفرها و مهاجرت‌های گوناگون:

ابراهیم مهاجر

تاریخ نویسان، برای حضرت ابراهیم سه هجرت و مسافرت نقل کرده‌اند:

۱. از زادگاهش بابل به سوی شام

۲. از شام به مصر

۳. برگشت از مصر به شام.

البته این‌ها افزون از سفرهای پی‌درپی آن حضرت از فلسطین به مکه در جریان بردن هاجر و اسماعیل است.

قرآن در آیه‌های زیر به سفرها و هجرت‌های ابراهیم اشارت می‌کند:

«فأمن له لوط؛ و قال انی مهاجر الی ربی، انه هو العزیز

الحکیم». ^{۳۸}

لوط به او ایمان آورد و گفت: من به سوی پروردگارم مهاجرت

می‌کنم؛ زیرا او پیروزمند و حکیم است.

«وَنَجِّينَاهُ لوطاً الی الارض الی بارکنا فیها للعالمین». ^{۳۹}

او و لوط را رها کردیم و به سرزمینی که آن را برکت جهانیان قرار داده ایم، بردیم.

سفرهای فرزندان یعقوب

یکی از قصه‌ها و داستانهای درس آموز و پرنکته قرآن، داستان حضرت یوسف است که خداوند آن را «احسن القصص» نامیده و به گونه گسترده و ریز به پی گیری این قصه پرداخته است:

«این قصه ذکر پیغامبران و ذکر فرشتگان و پریان و آدمیان و چهارپایان و مرغیان و سیر پادشاهان و آداب بندگان و احوال زندانیان و فضل عالمان و نقص جاهلان و مکر و حیلت زنان و شیفتگی عاشقان و عفت جوانمردان و ناله محنت زدگان و تلون احوال دوستان، و عداوت و شماتت خویشان در فرقت و وصلت و عز و ذل و غنا و فقر و اندوه و شادی و تهمت و بیزاری و امیری و اسیری، این همه نکته‌ها در این قصه بجامانده و در این قصه علم سرت و علم فقه و علم تعبیر خواب و علم فراست و علم معاشرت و سیاست و تدبیر معیشت، در می آید و ...»^{۴۰}

در مجموع به سه سفر در آیات قرآن برای فرزندان یعقوب اشارت شده است:

۱. نخستین سفر از کنعان به مصر به اتفاق همه فرزندان به جز بن یامین. (ده نفر).

۲. دومین سفر به اتفاق و همراهی برادر یازدهمی به نام بن یامین.

۳. و سومین سفر، فرزندان یعقوب به همراهی پدر برای دیدن یوسف و پایان قصه پرغصه.^{۴۱}

قرآن، با اشاره به نکته‌های ریز این رفت و آمدها و سفرها، مسائل و مباحث تربیتی، اخلاقی، عاطفی و انسانی ظریفی را نیز در لابه لای آن گنجانده است. یکی از پیامهای این سیر و سفرهای فرزندان یعقوب (ع) آن است که:



در شرایط ناسالم اقتصادی و در تنگناهای معیشتی نباید به بهانه این که در این جا زادم، ماندگار شد و تن به ذلت و حقارت داد. بلکه باید رنج سفر و مسافرت را بر خود هموار ساخت و با برنامه ریزی و حفظ شوون و ارزشهای انسانی و دینی با سایر شهرها و کشورها ارتباط و پیوند برقرار کرد و این مهم شدنی نیست، مگر با رفت و آمد و سیروسفر و شناسایی امکانات کشورهای مورد نظر.

موسی و خضر (دو گردشگر ناهمگون)

موسی در مصر به دنیا آمد و در آن جا مدتی

بزیست. در وی، از همان دوران نوجوانی و

جوانی روحیه ستم ستیزی و مدد رسانی به ستمدیدگان دیده می شد. بر اثر درگیری که بین دو نفر سبطنی و قبطی به وجود آمد و موسی به کمک سبطنی شتافت و مرد قبطی را نقش بر زمین ساخت و روز دیگر نیز شبیه همین ماجرا تکرار شد^{۴۲}، فرعونیان فهمیدند موسایی که به دنبال آن می گشتند هموست؛ از این روی به جست و جو پرداختند تا دستگیرش کنند، موسی پس از آگاه شدن از این امر ترسان و نگران از شهر بیرون رفت:

«فخرج منها خائفًا يترقب قال رب نجني من الظالمين.»^{۴۳}

ترسان و نگران از شهر بیرون شد. گفت: ای پروردگار من، مرا از ستمکاران رهایی بخش.

این نخستین سفر موسی بود که از مصر به سوی مدائن انجام گرفت و پیش از

نبوت بود.

دومین سفر وی پس از ازدواج با دختر شعیب از مدائن به سوی مصر بود که در

طی همین سفر به مقام پیامبری رسید و خداوند برادرش هارون را به کمک موسی فرستاد تا همراه و همگام با یکدیگر مردم را از ستم فرعون‌ی برهاند و آنان را به عبودیت حق رهنمون گردند.^{۴۴}

سومین سفر موسی همراه با بنی اسرائیل به سوی بیت المقدس بود که به قدرت خداونی دریا شکافته شد و موسی و همراهیان از آن گذشتند و فرعونیان در کام امواج دریا فرو رفتند و این خود آیت و نشانه‌ای شد برای عبرت و پندگیری آیندگان.

چهارمین سفر سرنوشت ساز موسی، که به گردشگری و جهانگردی شباهت کامل دارد، آن بود که: موسی برای دیدار و ملاقات با بنده شایسته خداوند حضرت خضر(ع) به سوی «مجمع البحرین» حرکت کرد. وسایل سفر را فراهم ساخت و همراه یوشع بن نون، که خدمتگزار او بود، به سوی این سرزمین به راه افتادند. هنگامی که پس از چندی راه پیمایی به نقطه موعود رسیدند، موسی مردی را دید که آثار نبوت در چهره اش پیدا و سیمایش از سماحت و تقوا حکایت می‌کرد. پس از صلح و سلام و آشنایی با خضر، موسی آمادگی خود را جهت فراگیری علم و دانش از خضر اعلام کرد. و خضر نیز با شرایطی آن را پذیرفت و سفر این دو پیامبر، که نوعی جهانگردی نیز به شمار می‌رفت، آغاز شد^{۴۵}. در لابه لای این سفر و گردش نکته‌های فراوانی است که این نوشتار را گنجایش آن نیست. آنچه به عنوان ره توشه این سفر و گردشگری می‌تواند آموخت آن است که برای ایجاد تبادل فرهنگی و آموختن علم و تجربه باید عزم را جزم کرد و رنج و سختی آن را نیز به جان خرید؛ زیرا «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود».

ذوالقرنین (یا الگوی جهانگردان)

قرآن در آیات شانزده گانه سوره کهف از شخصی سخن می‌گوید که سفرهای گوناگون به اطراف و اکناف جهان داشته و با جهان پیمایی به سوی شرق و غرب شتافته و آثاری از خود به یادگار گذاشته است. در این که این جهانگرد با کدامین مرد معروف تاریخ برابر می‌شود، میان مفسران و مورخان گفت و گو بسیار است.



۱. مراد از ذوالقرنین اسکندر مقدونی است؟^{۴۶}
۲. یکی از پادشاهان یمن به نام «تبع» بوده است؟^{۴۷}
۳. بزرگ ترین امپراطور چین است که در تاریخ آمده است.^{۴۸}
۴. کورش پادشاه هخامنشی است؟^{۴۹}

و نیز در این که پیامبر بوده یا پادشاه و یا فردی شایسته و صالح و نیز چرا به او «ذوالقرنین» گفته اند، سخن بسیار است که به بیان یک روایت از امام علی (ع) در این باره بسنده می کنیم:

«قام ابن الکواء الی علی (ع) وهو علی المنبر فقال: یا امیرالمؤمنین اخبرنی عن ذی القرنین نبیاً کان ام ملکاً؟ واخبرنی عن قرنه من ذهب من فضة؟ فقال له: لم یکن نبیاً ولا ملکاً ولم یکن قرناه من ذهب ولا فضة، ولكنه عبداً احب الله فأحبه الله ونصح لله ونصحہ الله، وانما سمي ذالقرنین لأنه دعا قومه الی الہ عزوجل فضربوه علی قرنه فخاب عنهم حيناً ثم عاد الیهم فضرب علی قرنه الآخر، وفیکم مثله.»^{۵۰}

ابن کواء از امام علی (ع) که بر فراز منبر نشسته بود پرسید: ای امیرمؤمنان به من گزارش ده که ذوالقرنین پیامبر بود یا پادشاه؟ و شاخ او از طلا بود یا نقره؟

امام علی (ع) فرمود: نه پیامبر بود و نه پادشاه و شاخهای او هم از طلا و نقره نبود. او بنده ای از بندگان خدا بود که محبت خدای در دل داشت و خدا هم او را دوست می داشت. خالصانه در راه خدا گام برداشت خداوند هم به او اخلاص و پاکی داد. علت نامیدن او به ذوالقرنین، آن بود که قوم خویش به سوی خدا فراخواند، بر سر او ضربت زدند از میان آنان مدتی پنهان شد. دوباره پس از مدتی برگشت باز هم بر او ضربه زدند. و در میان شما مردم هم چنین فردی وجود دارد [اشاره به خود ایشان].

- به هر حال، آنچه درباره این شخصیت می توان گفت، چند نکته است:
۱. از آیات قرآنی بر می آید که ذوالقرنین جهانگردی صاحب هنر و دیندار و هدفدار بوده و با عنایت و مدد خداوندی از وسیله سریع السیر و شتابنده ای نیز برخوردار بوده است که دشت و هامون و کوه و کویر را درمی نوردیده و با این وسیله زمین پیما به شرق و غرب جهان آن روز گام نهاده است و زندگی پر تحرک و پرکاری داشته که گردشگری و سیر و سفر جزء اساسی و بنیادی آن را تشکیل می داده است.
 ۲. وی با استفاده از ابزار مهندسی مدرن و پیشرفته زمان خودش، دست به ابتکارهای جالب و سازنده ای زده است که ایجاد و احداث سدآهین همراه با مس گداخته و با شیوه مهندس دقیق از آن جمله است.
 ۳. سرداری بزرگ و بزرگوار بوده که در ایجاد سد بزرگ و سرنوشت ساز در منطقه کوهستانی هیچ گونه امکانات مالی و ابزاری از مردم نگرفته و فقط از بازوان پر توان مردم آن مرز و بوم سود جسته است.
 ۴. از ویژگیهای سدسازی او، استحکام و استواری و کیفیت ساخت آن بوده است که راه نفوذ مفسدان منطقه به نام «یا جوج و مأجوج» را بسته و جلو جنایتها و غارتگریهای آنان را به کلی گرفته است.
 ۵. از مجموع آیات می توان فهمید که او سه سفر به سه سو داشته و از هر کدام خاطره ای نظر او را جلب کرده است:
- الف. در سفر به غرب، منظره غروب خورشید در میان دریا او را به یادکارگاه ذوب فلزات انداخته و همین نکته می رساند که او از هنرمندان و مهندسان زمان خویش بوده است.
- این منظره در هنگام غروب خورشید که تابش چند ساعته افق، دریا را کاملاً از بخار آب انباشته می کند و شعاع خورشید در فضای آب گونه بخار به رنگهای مشعشع جلوه می کند، بسیار دلربا و فریبنده است که ذوالقرنین را نیز به سوی خود کشانده است.



ب. ذوالقرنین سفر خود به غرب را پایان داد، سپس عزم شرق کرد و در این مسیر راه پیمود تا به خاستگاه خورشید رسید. در این بخش از سفر به مردمی برخورد کرد که در سطحی پایین از لحاظ فرهنگی می زیستند، با پوشش اندکی که بدن آنها را در برابر آفتاب نمی پوشانید زندگی می کردند، خانه و مسکن نداشتند و از امکانات نخستین زندگی محروم بودند و به این منوال زندگی می گذراندند.

ج. سومین مرحله سفر و جهانگردی ذوالقرنین را قرآن این گونه ترسیم می کند:

«ثم اتبع سببا، حتى اذا بلغ بين السدين وجد من دونهما قوما لا يكادون يفقهون قولا، قالوا يا ذالقرنين ان يا جوج وما جوج مفسدون في الارض فهل نجعل لك خرجا على ان تجعل بيننا وبينهم سدا...» ۵۱

باز هم راه را پی گرفت تا به میان دو کوه رسید، در پس آن دو کوه مردمی را دید که گویی هیچ سخنی را نمی فهمند. گفتند: ای ذوالقرنین، یا جوج و ما جوج در زمین فساد می کنند، می خواهی خراجی بر خود مقرر کنیم تا تو میان ما و آنها سدّی برآوری؟ ...

بدین سان درمی یابیم که ذوالقرنین از شخصیت‌هایی بوده که با عقل و درایت و مدیریت شایسته و بهره گیری از امکانات مادی و معنوی، بهترین و پیشرفته ترین استفاده ها را کرده و با سیروس‌سیاحت و گردشگری و جهانگردی گامهای سودمند و سازنده ای در رفع محرومیتها و دفع جنایتها و تباهیهای جامعه خویش برداشته است.

پیام زندگی او به روایت قرآن مجید آن است که: با تکیه بر قدرت لایزال پروردگاری و استفاده بهینه از نیروهای مردمی می توان در برابر بزرگ ترین باندهای تباهی و فسادآفرین ایستاد و با اقدامهای نوین و مبتکرانه جلو نفوذ و سلطه آنان را گرفت و تاخت و تاز آنان را محدود و مهار ساخت.

نیز از این داستان می توان آموخت که در سیروسفر و گردش و جهان دیدن، با

صحنه‌ها و نیازهایی روبه‌رو می‌شود که او را وادار به تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و طراحی می‌کند و چه بسا در این‌گونه سیروسفرها به ره‌آورد‌های ابتکاری و دستاوردهای دست‌اول و نوپیدا نیز بتوان دست‌یافت که با سالها مطالعه و آموزش ذهنی و علمی برابری کند.

نکته پایانی

از جریان ذوالقرنین در قرآن به خوبی می‌توان آموخت که گام نخست در زمینه گردشگری و جهان‌گردی برخورداری از امکانات و ابزار مناسب است: «انا مکناله فی الارض».

در جهان امروز که جهان ارتباطات نام‌گرفته، صنعت توریسم جایگاه ویژه خود را داراست. بهره‌برداری صحیح و سالم از این صنعت در کشور اسلامی ایران باید با الهام از قرآن و ارزشهای اسلامی همراه باشد و نخستین شرط موفقیت آن این است که: زمینه‌های جذب توریست را فراهم آوریم و در چارچوب قوانین مذهبی و آداب و رسوم ملی، این صنعت مهم و سودآور را فعال و پویا سازیم.

تهیه امکانات رفت و آمد، اسکان، نقل و انتقال و استفاده بهینه از فرصتهای به دست آمده، ایران اسلامی را در جهان امروز بهتر و بیش‌تر مطرح خواهد کرد و داوریهای بوقهای تبلیغاتی جهان استکبار را به کلی دگرگون خواهد ساخت. سرمایه‌گذاری در این صنعت و فراهم‌سازی اسباب و مقدمات مناسب با شأن و شکوه جمهوری اسلامی نیاز زمان و نظام ماست و این درسی است که از قرآن می‌توان به خوبی آموخت:

«انا مکناله فی الأرض و آتیناه من کل شیء سبیا فأتبع سبیا.»^{۵۲}



پی نوشتها:

- ۱ . سوره «آل عمران»، آیه ۱۲۷ .
- ۲ . سوره «نحل»، آیه ۳۶ .
- ۳ . سوره «نمل»، آیه ۶۹ .
- ۴ . سوره «یوسف»، آیه ۱۰۹ .
- ۵ . سوره «حج»، آیه ۴۶ .
- ۶ . سوره «فصلت»، آیه ۵۳ .
- ۷ . «المیزان»، علامه طباطبایی، ج ۹/۴۰۴ . بیروت .
- ۸ . سوره «نساء»، آیه ۱۴۱ .
- ۹ . سوره «مائده»، آیه ۵۴ .
- ۱۰ . سوره «دخان»، آیه های ۲۸-۲۶ .
- ۱۱ . «سفینه البحار»، محدث قمی، ج ۸/۴۴ . چاپ هشتم جلدی .
- ۱۲ . همان مدرک .
- ۱۳ . سوره «آل عمران»، آیه ۱۳۷ .
- ۱۴ . تفسیر «المنار» رشیدرضا، ج ۴/۱۳۹ ، المعرفة، بیروت .
- ۱۵ . «مجمع البيان» طبرسی، ج ۳/۱۴۶ . مكتبة الحياة بیروت .
- ۱۶ . «التحقیق فی كلمات القرآن الکریم» مصطفوی ج ۵/۲۸۴ .
- ۱۷ . سوره «توبه»، آیه ۱۱۲ .
- ۱۸ . «المیزان»، ج ۹/۳۹۶ .
- ۱۹ . سوره «توبه»، آیه ۲ .
- ۲۰ . «المیزان»، ج ۹/۱۴۷ .
- ۲۱ . سوره «تحریم»، آیه ۵ .
- ۲۲ . «لسان العرب»، ابن منظور، ج ۲/۴۹۳ ، نشر ادب حوزه .
- ۲۳ . «بحار الانوار»، ج ۷۰/۲۴۴ ، مؤسسه الوفاء .
- ۲۴ . همان مدرک، ج ۱۴/۳۲۱-۳۲۰ .
- ۲۵ . همان مدرک .
- ۲۶ . همان مدرک .

- ۲۷ . همان مدرک .
- ۲۸ . همان مدرک، ج ۳۸/۳۹ .
- ۲۹ . همان مدرک، ج ۴۸/۱۰ .
- ۳۰ . «نهج البلاغه»، حکمت ۳۹۰ .
- ۳۱ . «فهرست غرر الحکم»، محدث ارموی، ج ۸۸/۷ .
- ۳۲ . «نهج البلاغه»، نامه ۶۹ .
- ۳۳ . «فی ظلال نهج البلاغه» مغنیه، ج ۱۸۲/۴ .
- ۳۴ . «بحار الانوار»، ج ۱۸۰/۱ .
- ۳۵ . سوره «یوسف» آیه ۳ .
- ۳۶ . «آفرینش هنری در قرآن»، فولادوند/۱۳۴ .
- ۳۷ . «فهرست غرر»، ج ۸۸/۷ .
- ۳۸ . سوره «عنکبوت»، آیه ۲۶ .
- ۳۹ . سوره «انبیاء»، آیه ۷۱ .
- ۴۰ . «قصص قرآن»، بلاغی/۴ .
- ۴۱ . سوره «یوسف»، آیه ۵۸-۱۰۰ .
- ۴۲ . سوره «قصص»، آیه ۱۵-۲۰ .
- ۴۳ . همان مدرک، آیه ۲۱ .
- ۴۴ . سوره «طه»، آیه ۹-۳۵ .
- ۴۵ . سوره «کهف»، ۶۰-۸۳ .
- ۴۶ . «التفسیر الکبیر» فخر رازی، ج ۲۱-۲۲/۱۶۳ . «کامل ابن اثیر» ج ۱/۲۸۲-۲۹۶ .
- ۴۷ . «المیزان»، ج ۱۳/۳۸۵ .
- ۴۸ . «ذوالقرنین یا تسن چی هوانک تی»، بزرگ ترین پادشاه چین، استاد کامبوزیا، شرکت سهامی انتشار .
- ۴۹ . «المیزان»، ج ۱۳/۳۹۶ . نظریه منسوب به ابوالکلام آزاد هندی است که در این باره کتابی نگاشته و به فارسی نیز ترجمه شده است .
- ۵۰ . بحار الانوار، ج ۴۰/۳۹ .
- ۵۱ . سوره «کهف»، آیه ۹۳-۹۴ .
- ۵۲ . «همان»، آیه ۷۴-۸۵ .